

اطلاعات در جنگ نامتقارن: درسی از یازدهم سپتامبر

تاریخ ارائه: ۱۰/۹/۲۰ تاریخ تصویب: ۱۱/۲/۱۵ نویسنده: دکتر رضا کلهر*

کلید واژه‌ها

جنگ - اطلاعات - جنگ نامتقارن - برتری اطلاعاتی - تأسیسات حیاتی

چکیده

تحول در جنگهای رخ داده در طول تاریخ تمدن‌ها همواره یکی از عوامل تحول در روابط و تعامل میان ملت‌ها بوده است. جنگ نامتقارن را شاید بتوان هم ناشی از همه این تحولات و هم پیامد تحول در تقابل میان کشورهای قوی و کشورهای ضعیفتر برشمرد. نقش اطلاعات در جنگ‌ها نیز همواره عامل ایجاد برتری‌های استراتژیکی و تاکتیکی به شمار می‌آمده است. روشن است که نقش اطلاعات در این نوع جنگ نیز می‌تواند از مباحث بسیار مهمی باشد که هم در سرنوشت جنگ و هم در تحولات ناشی از آن تأثیرگذار باشد. این مقاله می‌کوشد تا نقش اطلاعات را در جنگ نامتقارن با تأکید بر رویدادی چون یازدهم سپتامبر بررسی کند.

““““““““

مقدمه

موضوع اطلاعات و نقش آن در رویدادهای سیاسی و استراتژیکی همواره از بحث‌های جدی و فراگیری بوده است که مورد تحقیق پژوهشگران قرار می‌گیرد. اندک تأملی در، کتب و مقالات موجود در این زمینه و همچنین نگرشی مختصر به مراکز و مؤسسات

* آقای دکتر رضا کلهر عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع) است.

پژوهشی که در این زمینه فعالیت می‌کند نشانگر آن است که اهمیت این موضوع بسی فراتر از آن چیزی است که در تصور نخست به ذهن انسان خطور می‌کند. از یکسو تحولات در این موضوع آنچنان فراگیر گردیده‌است که دیگر نمی‌توان به آسانی در همه شاخه‌ها و انشعابات علمی و تخصصی آن به تحقیق و پژوهش پرداخت و از سوی دیگر تنوع در زمینه‌های مربوط به اطلاعات اعم از اطلاعات تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیکی نیز بسیار گسترده گردیده است که بررسی موضوع اطلاعات در هریک از آنها خود تحقیق مستقلی را تشکیل می‌دهد.

این نوشتار به نقش اطلاعات در یکی از مباحث استراتژیک کنونی، که در دو دهه اخیر اهمیت فراوان یافته است، می‌پردازد. "جنگ نامتقارن" از پدیده‌های نوینی است که اخیراً دامن‌گیر بسیاری از قدرتهای نظامی و سیاسی گردیده و یکی از دلمشغولیهای اصلی دست‌اندرکاران پژوهش در این مباحث را فراهم آورده‌است.

مسئله اصلی در این تحقیق، ترسیم نقش اطلاعات در جنگهای نامتقارن است. مسئله این است که با تحولات عمیق در مباحث اطلاعاتی به سبب رویداد انقلاب اطلاعاتی از یکسو و تحولات جدید در مسائل مربوط به جنگ و نظامیگری از سوی دیگر و رخداد انقلاب در امور نظامی چگونه می‌توان به تبیین صحیح از نقش اطلاعات در این نوع جنگها، که اخیراً دامنه وسیعی یافته‌است، دست یافت.

روشن است که این مسئله پرسشهایی جدی رویاروی پژوهشگران قرار می‌دهد. از جمله اینکه آیا اطلاعات می‌تواند تهدیدات نامتقارن را پیش‌بینی کند؟ چه ارکانی در جنگ نامتقارن بیش از رکنهای دیگر متکی به اطلاعات می‌باشند؟ می‌توان از نقش و کارکرد اطلاعات در جنگهای نامتقارن سخن گفت؟

اطلاعات در جنگ نامتقارن

آستانه قرن بیست و یکم با تحولی عظیم در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات در جهان روبه‌رو گردید. این تحول که در بسیاری از صحنه‌های دیگر زندگی بشری نیز تأثیرات بسزایی برجای گذاشته‌است، آن‌چنان سریع و شتابنده حرکت چرخ تکنولوژی را سرعت بخشید که دیگر امروزه نه آن را می‌توان نادیده گرفت و نه ابداً توقف آن را امری

ضروری به شمار آورد. از این رو هریک از حوزه‌های تمدنی تحت تأثیر این تحولات نیز متحول گردید تا آنجا که چهره‌های متغیر هریک از این حوزه‌ها تفاوتی چشمگیر با دیگر حوزه‌ها پیدا کرده‌است. جنگ نیز از این قاعده مستثنی نیست. همتراز نبودن کشورهای مدرن و کشورهای درحال توسعه و همچنین گروهها و سازمانهای مبارز و ظهور و بروز تکنولوژیهای پیچیده و قابل حمل و تحولات شگرف دنیای ارتباطات به منظور ایجاد ارتباطات ساده و کم‌هزینه و بهره‌برداری این گروهها از این نوع امکانات، مقوله‌ای جدید را درجنگ به وجود آورده‌است که امروزه بانام "جنگ نامتقارن" (*Asymmetric Warfare*) شناخته می‌شود.

رویداد یازدهم سپتامبر و حمله به تأسیسات حیاتی و حساس در آمریکا یکی از نمونه‌های بارز این نوع جنگ بود که تاکنون سابقه چندانی نداشت و باب تازه‌ای را در این نوع جنگ گشود که همواره درسی تاریخی برای طرفین درگیر محسوب خواهد شد. نویسندگان در این نوشتار در پی آن است که با شناخت ماهیت این جنگ و بررسی موضوع اطلاعات در آن، زوایای مبهم و قابل بررسی آن را به بحث بکشاند.

دراولین مرحله باید تعریفی از جنگ نامتقارن ارائه کرد و ویژگیهای این نوع جنگ را توضیح داد.

اصولاً جنگ نامتقارن با صفت نامتقارن بودن آن نوعی ناهمترازی را میان طرفین درگیر در جنگ به رخ می‌کشد. باید دانست که این ناهمترازی در چه ابعادی قابل مقایسه و تطبیق است. از آن جهت که کشورهای درگیر با یکدیگر برآوردی از توان نظامی و تهاجم و دفاع کشورهای دشمن و رقیب دارند، ناهمترازی میان این توانها را بخوبی درمی‌یابند و از رودررو شدن با کشوری که دارای توان جنگی بیشتری است احتراز می‌نمایند. اما این به معنای نجنبیدن نیست، بلکه شکل جنگ و درگیری به نحوی تغییر می‌کند که توان افزون کشور خصم یا رقیب، کارآمدی خود را در برابر این نوع جنگ از دست می‌دهد. از سوی دیگر تحولات عرصه نبرد نیز این ویژگی را به طرفین درگیر دیکته می‌کند و به همین سبب عدم تقارن در واقع ویژگی دوران و عصر تنوع و تحول است. استیون متر می‌گوید^(۱):

«عدم تقارن ویژگی دورانه‌های تحول سریع است، به ویژه ویژگی دوران

تغییرات انقلابی»

باین وصف می‌توان گفت جنگ نامتقارن جنگی است که طرفهای درگیر در آن در توازن نیرو و قدرت عملیاتی همتراز نیستند. اما چگونه می‌توان این ناهمترایی را در شاخصهای اصلی آن نشان داد؟ از آنجا که جنگها همیشه به سبب تحمیل اراده بر دیگری رخ می‌دهد، طبیعی است که هر طرف در پی یافتن تفوق بر دیگری است. به عبارت دیگر طرفین درگیر همواره خود به نحوی در پی یافتن نوعی ناهمترایی می‌باشند ولی در اصطلاح جنگ نامتقارن این عدم تقارن، از پیش میان طرفهای درگیر رخ داده‌است و درحین جنگ این عامل به فاکتور تعیین‌کننده بدل می‌گردد.

در شیوه‌های سنتی جنگهای گذشته، برتری در میدان نبرد به عواملی از قبیل شمار نیروها، طراحیهای عملیاتی، قدرت آتش و برتری اطلاعاتی متکی بود و اکنون تحولات دورانهای سریع در هر یک از این عوامل تغییراتی بنیادین ایجاد کرده‌است که دیگر نمی‌توان هریک از این عوامل را به تنهایی مبنای پیروزی دانست. از آنجا که امروزه موضوع اطلاعات و تفوق اطلاعاتی نیز تا اندازه زیادی متکی بر تکنولوژیهای اطلاعاتی است می‌توان گفت که ناهمترایی میان طرفهای درگیر در یک تقسیم‌بندی کلی می‌تواند در سه محور ذیل دسته بندی گردد:

الف) نیروی انسانی (Power Projection)؛

ب) تکنولوژی (Technology)؛

ج) قدرت‌افکنی عملیاتی (Man Power).

ناهمترایی در نیروی انسانی درگیر در صحنه نبرد، به ویژه در استراتژیها و درگیریهای مبنی بر تصرف سرزمینی موجب می‌گردد که کشور کوچکتر در یک درگیری رویارویی از به کارگیری نیروی انسانی در برابر تهاجم دشمن پرهیز و به جای آن با وارد آوردن ضربات دیگری از انواع تهاجمهای بیولوژیک، شیمیایی و گاه هسته‌ای این عدم تقارن را جبران کند.

نابرابری تکنولوژیک در جنگ نیز می‌تواند از عواملی باشد که طرفهای درگیر را به نوعی رویارویی دیگر بکشاند. نمونه‌ای از این نوع درگیری را می‌توان در جنگ تکنولوژیک دریایی مشاهده کرد. ناهمترایی در تکنولوژیهای موجود ارتشهای جهان

موجب می‌گردد که در این نوع جنگ طرفهای کمتر توسعه یافته به سمت بهره‌برداری از تکنولوژیهای پیش روند که در مقاطع زمانی کمتر بتوانند ضربات مهلک‌تری وارد آورند. آژانس برنامه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی آمریکا (DARPA) بر این باور است که جنگ نامتقارن عبارت است از :

«فعالیت‌های جنگی با اهدافی که کم و بیش به آسانی تعیین گردیده‌اند و معمولاً شامل شمار کمتری از عوامل یا نیروهای شرکت‌کننده هستند که از تاکتیک‌های نامتعارفی سود می‌جویند، اغلب تأثیرات عظیمی (نظامی یا سیاسی) نسبت به میزان نیروی به‌کارگرفته شده دارند.»^(۲)

عناصر اصلی در این تعریف به خوبی نشانگر ویژگی‌های پیش‌گفته در جنگ نامتقارن است. شمار کمتر و نابرابر نیروها، تاکتیک‌های نامتعارف به کار گرفته شده در آتش‌افکنی‌های عملیاتی با استفاده از تکنولوژیهای پیچیده‌تر نشان می‌دهد که جنگ نامتقارن می‌تواند نسبت به نیروی درگیر در جنگ تأثیرات بسیار بزرگتری را در ابعاد سیاسی یا نظامی برجای گذارد.

با توجه به تعریف ارائه شده از جنگ نامتقارن، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که "تهدیدات نامتقارن" (*Asymmetric Threats*) چه نوع تهدیداتی می‌باشند؟ چه نوع تهدیداتی می‌توانند ویژگی نامتقارن بودن را داشته باشند و این ویژگی چه تهدیداتی را از تهدیدات دیگر متمایز می‌سازد؟ گفته شده است که این نوع تهدید از اوایل دهه ۱۹۹۰ رایج گردیده و تهدیدهای غیرمعارفی را علیه جوامع امنیتی، ملی و دفاعی دولتهای حزبی تحمیل کرده است.^(۳)

ارائه تعریفی دقیق و اجمالی از "تهدیدات نامتقارن" بسیار مشکل به نظر می‌رسد. هرچند می‌توان بر مفهوم محوری مشترک در همه این تعاریف تکیه کرد ولی ویژگیها و قیود ذکر شده در هر تعریف، یکسان دانستن آنها را ناممکن می‌سازد. یکی از کارشناسان انگلیسی تهدیدات نامتقارن را چنین تعریف می‌کند :

«هر تهدیدی که نامتناسب باشد، از قبیل خطر حمله یک گروه کوچک به یک کشور بزرگ یا حمله چندتن از افراد که هزاران نفر را می‌کشند، به عنوان یک

تهدید نامتقارن توصیف می‌شود.»^(۴)

به روشنی می‌توان عدم تناسب در این نوع تهدید را به عواملی که ناهمترازی در آنها به خوبی دیده می‌شود، بازگرداند. عدم توازن در شمار افراد درگیر، در مقیاس گروه و یک کشور و در وجود تلفات بی‌شمار انسانی در یک کشور بزرگ نسبت به تلفات محدود یک گروه کوچک، موجب عدم تناسبی خواهد شد که ویژگی اصلی این نوع تهدیدات است. هرچند نمی‌توان انواع این تهدیدات را به صورت تفصیلی در این نوشتار فهرست کرد ولی می‌توان دسته‌بندیها و مقوله‌بندیهای ارائه شده در این تهدیدات را برشمرد. به طور خلاصه این تهدیدات عبارت‌اند از^(۵):

الف: تهدیدات ناشی از حملات شیمیایی، بیولوژیکی؛

ب: تهدیدات ناشی از حملات موشکی دوربرد و میان‌برد؛

ج: تهدیدات ناشی از حملات و تهاجمات تخریبی، انفجاری و تروریستی؛

د: تهدیدات ناشی از حملات هسته‌ای و غیرمتعارف؛

ه: تهدیدات ناشی از حملات و تهاجمات در محیطهای کامپیوتری.

تهدیدات پیش‌گفته از آن حیث در شمار تهدیدات نامتقارن محسوب می‌گردند که نسبتی مستقیم با توان نیرویی و یا تکنولوژیک یک کشور خاص ندارند و حتی گروههای تروریستی یا سازمانهای بدون پشتوانه دولتی می‌توانند بخشی از آن یا همه آن را داشته باشند. طبیعی است که هریک از طرفهای درگیر پس از شناخت این تهدیدات و درک آسیب‌پذیریهای خودی و دشمن، درصدد ارزیابی تهدیدات برخواهد آمد و ارزیابی تهدیدات نامتقارن آغاز خواهد شد.

ارزیابی تهدیدات (Threat Assessment)

ارزیابی تهدیدات و خطر ناشی از آنها، از اساسی‌ترین اقداماتی است که سیستم اطلاعاتی قبل از اعمال تهدید باید انجام دهد. این که یک تهدید تا چه اندازه واقعی است و در صورت تحقق تا چه اندازه ممکن است خطرآفرین باشد و میزان تلفات و خسارات ناشی از آنها تا چه اندازه است، پرسشهایی است که یک سیستم اطلاعاتی باید در پی یافتن پاسخهای آنها باشد.

ارزیابی تهدیدات به منظور تعیین تهدید و اولویت بخشیدن در تخصیص منابع برای مقابله با آنها صورت می‌گیرد. گفته شده است که این ارزیابی در اولین گام نیازمند تحلیل تهدید است. تحلیل تهدید می‌تواند در اولین مرحله، توان و ظرفیتهای واقعی یک تهدید را نمایان سازد. تخصیص منابع برای پاسخ به این تهدید در گرو ارزیابی و تحلیل صحیح تهدید خواهد بود.^(۶)

تهدیدات نامتقارن نیز از این قاعده پیروی می‌کنند. اگر این تهدیدات دقیقاً ارزیابی و خطرات ناشی از آنها به درستی شناسایی و اندازه‌گیری شوند، تخصیص منابع برای رویارویی با این تهدیدات نیز منطقی‌تر و بهنگام‌تر خواهد بود. با توجه به این نکته می‌توان دریافت که ارزیابی تهدیدات نامتقارن برای آمادگی پاسخ به این تهدیدات از مهمترین اقدامات یک سیستم اطلاعاتی است.

پاسخ به تهدیدات نامتقارن

برای پاسخ به تهدیدات نامتقارن، با توجه به ارزیابی این تهدیدات، عملیات اطلاعاتی یا نظامی باید صورت پذیرد که آنها را در صورت تحقق بتواند خنثی کند. شکل‌دهی سازمانی عملیاتی برای برخورد با چنین تهدیداتی که ویژگیهای نوینی دارد، ضروری است. اما چگونه می‌توان به این مهم دست یافت؟ پاسخ به این پرسش هرچند هدف اصلی این نوشتار نیست ولی بسیار مهم و قابل ذکر است. به منظور پاسخ به تهدیدات نامتقارن پس از شناخت و ارزیابی این تهدیدات، اطلاعات است که به تصمیم‌گیرندگان برای ایجاد یک سیستم مقابله، یاری می‌رساند. سیستم اطلاعاتی برای یک واکنش بهینه در برابر تهدیدات نامتقارن باید اطلاعاتی از قبیل ذیل را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد :

الف : شناخت صحیح و دقیق تهدید؛

ب : ارزیابی توان و ظرفیتهای تهدید؛

ج : شرایط و وضعیت مطلوب تحقق تهدید؛

د : اندازه‌گیری خطرناکی از وقوع تهدید.

در صورتی که بتوان از چهار مرحله پیش‌گفته اطلاعاتی دقیق در اختیار گذاشت،

پاسخ به تهدیدات نامتقارن در چارچوب ذیل امکان‌پذیر می‌گردد:

الف: شکل‌دهی نیروی مناسب برخورد با تهدید؛

ب: ایجاد ظرفیتهای خنثی‌ساز تهدید؛

ج: دخالت دادن عوامل و عناصر مخلّ شرایط تحقق تهدید؛

د: پیش‌بینی فعالیتهای مقابله با خطرات ناشی از وقوع تهدید.^(۷)

هرچند در انواع دیگر جنگ نیز، اطلاعات اصلی اساسی و رکنی رکن است، ولی در جنگ نامتقارن همه چیز در گرو صحت و دقت اطلاعاتی است که براساس آن موفقیت و کامیابی حاصل می‌گردد. بدین سبب و با در نظر گرفتن تعاریف ارائه شده، اطلاعات مورد نظر در جنگ نامتقارن را نمی‌توان بسان اطلاعات نظامی صرف در جنگهای کلاسیک دانست و آن را تنها براساس تعاریف و عناصر نظامی و برپایه اطلاعاتی از جوّ، زمین و دشمن استوار کرد. این نوع اطلاعات، اطلاعاتی است که با انجام فرآیندی هوشمندانه، بر داده‌ها و داشته‌های جمع‌آوری شده، به دست می‌آید و می‌تواند بالمآل پایه‌ای‌ترین اطلاعات لازم را برای حمله‌ای نامتقارن فراهم سازد.

از آنجا که هر سیستمی برای تأمین دفاعی مطمئن از خود در پی شناخت تهدیدات است، لذا طرفهای درگیر در جنگهای نامتقارن نیز در پی شناخت تهدیدات نامتقارنی‌اند که امنیت آنها را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد. روشن است که تشخیص و شناسایی این تهدیدات بهترین علائم و نشانگرهایی است که یک نظام می‌تواند اساس جنگ و تهدیدات نامتقارن خود را بر ارزیابی آنها بنیانگذاری کند. ارزیابی این تهدیدات و روشن ساختن چگونگی تحقق و فعلیت یافتن آنها و بررسی لوازم و پیامدهای عملی شدن این تهدیدات نیازمند اطلاعاتی دقیق، کارآمد و بهنگام است. از سوی دیگر مقابله و دفاع در برابر حملات نامتقارن نیز نیازمند اطلاعاتی صحیح و بهنگام پیش از رخدادی چنین مخاطره‌آمیز است.

از این مرحله است که بحث اطلاعات در جنگ نامتقارن به طور جدی‌تری مطرح می‌گردد. نخست در بحثی نظری از اطلاعات و نقش آن در شناخت نقاط آسیب‌پذیر (*Vulnerable Points*) و چگونگی تحقق غافلگیری استراتژیک (*Strategic Surprising*) با ضربه‌زنی دقیق عملیاتی، عنصر اطلاعات را ارزیابی و سپس با بررسی موردی حمله

یازدهم سپتامبر درباره موفقیت و ناکامیابی طرفهای درگیر بحث خواهیم کرد.

اطلاعات در جنگ نامتقارن

اگر بپذیریم که اولین و پایه‌ای‌ترین رکن در اطلاعات اقدام به جمع‌آوریهای اطلاعاتی است، باید پذیرفت که در جنگهای نامتقارن نیز اطلاعات از همین مرحله آغاز می‌گردد. چون در این نوع جنگ تخصیص منابع (اعم از نیروی انسانی و مهمات و امکانات) باید به گونه‌ای صورت پذیرد که نسبت هزینه و منافع را به دقت لحاظ کرده باشد. روشن است که در اولین مرحله از جمع‌آوریهای اطلاعاتی نیز باید به سراغ نقاطی رفت که این نسبت هزینه و منافع را به سمت مثبت گرایش دهد.

جمع‌آوریهای اطلاعاتی در این نوع جنگ با به‌کارگیری آخرین تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطی در دو صحنه آشکار و پنهان صورت خواهد گرفت. در این مرحله جمع‌آوری کنندگان اطلاعات باید به منظور سیاستگذاری صحیح عملیاتی، آسیب‌پذیرترین نقاط دشمن و مهمترین زمینه‌ها برای ایجاد غافلگیری استراتژیک و همچنین بهترین موقعیتها برای قدرت‌افکنی دقیق را در اقدامات خود مورد هدف قرار دهند. برای جمع‌آوری اطلاعات در سه محور پیش‌گفته، طبیعی است که طرف درگیر در جنگ نامتقارن می‌کوشد تا با دوروش دستیابی به اطلاعات یعنی نخست داده‌های فراوان و ارزیابی دقیقتر و دوم اطلاعات مستقیم و بررسی کمتر، که اولی مخصوص جمع‌آوریهای آشکار و دومی بیشتر در جمع‌آوریهای پنهان قابل حصول است، اطلاعات لازم را به دست آورد و در اختیار طراحان و تصمیم‌گیرندگان عملیات قرار دهد. به همین سبب تلاش می‌کند تا در حوزه جمع‌آوریهای آشکار با به دست آوردن داده‌های فراوان از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی و سیستمهای کامپیوتری، رسانه‌های عمومی، تصویربرداریهای ماهواره‌ای و تفسیر آنها و در حوزه جمع‌آوریهای پنهان از طریق نفوذ، استخدام عوامل، خرید اطلاعات ارزشمند، ارسال جاسوس و... اطلاعات مستقیم خود را به دست آورد. هرچند در این نوشتار درصدد بیان کلیه این روشها نیستیم ولی بجاست متذکر این نکته شویم که در جنگهای نامتقارن به دلیل آن که انواع متنوعی از شیوه‌های درگیری می‌توان یافت، دسترسی به اطلاعات نیز از طرق گوناگون با احتمال دستیابی بیشتر، امکان‌پذیر خواهد بود. در اولین

مرحله از جمع‌آوری‌های اطلاعاتی در این زمینه می‌توان از اهداف ذیل برای جمع‌آوری اطلاعاتی در محور شناخت نقاط آسیب‌پذیر نام برد:

(۱) تأسیسات حیاتی و حساس (*Vital and Critical Infrastructure*)؛

(۲) استقرارهای برون‌مرزی (*Extraterritorial Establishment*)؛

(۳) اهداف سرزمینی (*Homeland Objectives*)

تأسیسات حیاتی و حساس

تأسیسات حیاتی و حساس از آسیب‌پذیرترین نقاطی است که ممکن است در عملیات نامتقارن مورد هجوم قرار گیرد. این نوع از تأسیسات که بنابه اهمیت استراتژیک خود و ضریب آسیب‌پذیری در شمار اولین سوژه‌های جمع‌آوری اطلاعاتی قرار می‌گیرند به سبب آن که در صورت آسیب‌دیدن لطمات جدی به یک نظام یا حکومت وارد می‌آورند، طبیعتاً بهترین صحنه‌های حملات نامتقارن می‌باشند. هرچند توافقی اجماعی در مورد شمار و نوع این تأسیسات وجود ندارد ولی تقریباً همگی توافق دارند که:

«تأسیسات حیاتی... شامل ارتباطات، انرژی، سیستمهای بانکی و پولی، حمل و نقل، سیستمهای آبرسانی در حوزه دولتی و خصوصی می‌باشد (هرچند به این موارد محدود نیست). بسیاری از این تأسیسات به لحاظ پیشینه، از نظر مادی و ارتباط منطقی سیستمهای جداگانه‌ای دارند که ارتباط و وابستگی چندانی به یکدیگر ندارند. در نتیجه پیشرفت‌ها در سیستم تکنولوژی اطلاعاتی و ضرورت بهینه‌سازی کارآمدی، این تأسیسات بیش از پیش خودگردان و با یکدیگر مربوط اند.»^(۸)

این ارتباط دائمی و پیوسته با یکدیگر تأسیسات حیاتی و حساس را در معرض اطلاعات عمومی و خصوص قرار داده‌است و در نتیجه دست کم می‌توان گفت که جمع‌آوری در شناخت تأسیسات حیاتی و حساس در صحنه آشکار آن با استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی امر پیچیده‌ای نیست. در این شبکه‌ها می‌توان آخرین اطلاعات را درباره ظرفیت و تواناییهای این تأسیسات به دست آورد. چگونگی ضربه‌زدن به این تأسیسات و شناخت پاشنه‌های آشیل این تأسیسات غول‌پیکر با داشتن اندکی تخصص

در زمینه فعالیتهای آنها امکان پذیر است. از سوی دیگر هم اکنون ماهواره های گوناگونی که با وظایف مختلف گرد کره زمین در حرکت هستند تصاویری را از سطح و عمق زمین می فرستند که خریداری این تصاویر و تفسیر صحیح آنها با کمک کامپیوترهای پیشرفته در شمار جمع آوریهای آشکار محسوب می گردد و کاملاً سهل الوصول است.

پس آشکارا تأسیسات حیاتی و حساس را می توان به سبب اهمیت استراتژیک آنها و آسیب پذیری در شمار اولین اهداف جمع آوریهای اطلاعاتی برای تصمیم گیری در جهت ضربه زنی در عملیاتها، اعم از متقارن و نامتقارن، به شمار آورد ولی آنچه در جنگهای نامتقارن کاملاً حائز اهمیت است، این است که چگونه می توان با تناسبی میان نیروی موجود و امکانات محدود بالاترین ضریب تهدید را برای دشمن فراهم ساخت. جمع آوری اطلاعاتی آشکار تا اندازه ای می تواند به این نیاز مصرف کننده پاسخ دهد ولی دقت لازم در اطلاعات مورد نیاز، جمع آوری کنندگان را به حوزه هایی پنهان رهنمون می سازد. در این حوزه نیز امکان جمع آوری اطلاعاتی از منابع پنهان فراهم است. شیوه های جدید جمع آوری اطلاعاتی و نفوذ در سیستمهای بسته کامپیوتری و استخراج اطلاعات و سرقت های کامپیوتری در سیرنیتیک از یکسو و استخدام عوامل و نفوذ جاسوسان از سوی دیگر، در شبکه های صنعتی اطلاعاتی و امنیتی امکان جمع آوریهای اطلاعاتی را در زمینه تأسیسات حیاتی و حساس برای جنگجویان جنگ نامتقارن کاملاً فراهم می کند و ضربه زنی به آنها را مقدور می سازد. اکنون در جهان، کلیه سیستمهای تأسیسات حیاتی و حساس را یک مجموعه مغز اطلاعاتی اداره می کند که بی شک مهمترین بخش از تأسیسات حیاتی و حساس را به وجود می آورد. بدین سبب بیشتر حملات به سوی این نوع از مراکز جهت گیری می شوند. اطلاعات لازم نیز در این زمینه بیشتر مورد جمع آوریهای اطلاعاتی قرار می گیرد.^(۹)

به هر حال باید در نظر داشت که تأسیسات حیاتی و حساس در هر کشوری خود داراییهای استراتژیک آن کشور محسوب می گردد و به غیر از آسیب رسانی به سیستمهای اجرایی و حکومتی می تواند لطمات فراوانی را نیز به اندوخته های مالی یک کشور وارد آورد. ضربه زدن به اموال و داراییهای استراتژیک در یک جنگ همواره از دلمشغولیهای اصلی فرماندهان جنگی به حساب می آمده و آنها را به انجام عملیاتیهای

علیه پایگاههای مهم و سرمایه‌های حیاتی یک کشور تشویق می‌کرده‌است. در جنگ نامتقارن نیز، که اصولاً میان ارتشها، گروهها و سازمانهای ناهمتراز از لحاظ نیرو، امکانات و قدرت آتش رخ می‌دهد این امر هنوز به روشنی به چشم می‌خورد. بدین سبب حفاظت فیزیکی از این تأسیسات در برابر برخی از انواع عملیتهای خرابکارانه، تروریستی و تخریب مهیب انفجارآمیز نیز نوعی برخورد در چارچوب جنگ نامتقارن تلقی می‌گردد. بدین سان چهره دیگری از جنگ نامتقارن در آسیب‌رسانی به سیستمهای حیاتی و حساس ظهور و بروز می‌کند که همان نوع عملیتهای چریکی، شبه‌نظامی، پارتیزانی، تروریستی و خرابکارانه است. به همین جهت غربی‌ها نیز جنگ نامتقارن را مجموعه‌ای از این دست عملیات برشمرده‌اند و هرگز آن را در حد یک جنگ نظامی صرف محدود نکرده‌اند.^(۱۰) در نتیجه، طرحهای حفاظتی در برابر انواع یورشهای نامتقارن نیز امروزه در صدر برنامه‌های اندیشمندان استراتژیک در جنگهای نامتقارن قرار گرفته‌است. بررسی تجربیات این نوع یورشها از سطح به سطح و یا هوا به سطح و دیگر انواع تخریبها و انفجارها نشانگر آن است که جنگجویان نامتقارن انواعی از تاکتیکها را به کار می‌گیرند و دشمن خود را در برابر انواعی از طرحها و عملیتهای متنوع قرار می‌دهند و با این شیوه ابتکار عمل را در صحنه‌های متفاوت عملیاتی از وی سلب می‌کنند و ضریب موفقیت خود را فزونی می‌بخشند.

در نتیجه، تأسیسات حساس و حیاتی از نقاط آسیب‌پذیری است که در مرحله اول هر فعالیت اطلاعاتی برای حمله نامتقارن مدنظر قرار می‌گیرد.

استقرارهای برونمرزی

یکی دیگر از مهمترین نقاط آسیب‌پذیر هر کشوری نقاطی است که آن کشور به سبب مناسبات سیاسی و اقتصادی و نظامی مجبور است در آنجا حضور داشته باشد. روشن است که دور بودن از تمرکز سرزمینی، دفاع از یک پایگاه یا یک محل استقرار و حتی یک ناو هواپیمابر را با مشکلات جدی روبه‌رو می‌سازد. در سطح سیاسی، سفارتخانه‌ها و مراکز سیاسی‌ای که در کشورهای ثالث وجود دارند ممکن است مورد حمله‌های نامتقارن قرار گیرند. در جمع‌آوریهای اطلاعاتی برای به دست آوردن نقاط ضعف

دشمن، این مراکز نیز مدنظر قرار می‌گیرند و با استفاده از آسیب‌پذیریهای اساسی آنها، به عنوان اهدافی برای حملات در نظر گرفته می‌شوند. حمله به سفارتخانه آمریکا در نایروبی، همچنین حملات به پایگاههای خبر و مرکز فرماندهی آمریکاییان در لبنان و یورش به ناو اس.اس.کول همه و همه نمادهایی از این نوع عملیاتهای نامتقارن هستند. روشن است که ایجاد حفاظت آهین و انجام ضدعملیاتهای جنگی در جنگهای نامتقارن در استقرارهای برون‌مرزی نیازمند اطلاعاتی دقیق از نیروهای درگیر و وضعیت استقرار خودی در منطقه خاص است. از سوی دیگر، گروهها و سازمانهای درگیر نیز برای آسیب‌رسانی به چنین استقرارهایی نیازمند اطلاعاتی بهنگام و دقیق می‌باشند. جمع‌آوری اطلاعاتی در این زمینه همواره از مهمترین بخشهای اولیه در طراحی عملیاتهای نامتقارن خواهد بود. به دست آوردن اطلاعات ویژه از این مناطق که شامل یادگانهای نظامی در خاک کشورهای دیگر، سفارتخانه‌ها، مراکز پوششی اطلاعاتی، بنگاههای اقتصادی و تجاری، شرکتهای زنجیره‌ای و ... می‌باشد کار پیچیده‌ای نیست که عملیاتهای نامتقارن را با دشواری روبه‌رو سازد. از سوی دیگر، تنوع بسیار این نوع مراکز و مناسبات گوناگون بین آنها و ارتباطات تشکیلاتی و سازمانی میان این مراکز با دهها سازمان و مرکز دیگر، خودبه‌خود روند کسب اطلاعات را سریعتر و زمینه‌های جمع‌آوری آشکار و پنهان را تسهیل می‌کند. به هر حال تحلیل عملیاتها علیه مراکز، ناوهای هواپیمابر و ... نشانگر آن است که همیشه و همواره این محور، از آسیب‌پذیریهای جدی برخوردار است و در نتیجه می‌تواند از آسیب‌پذیرترین مناطق در یورشهای نامتقارن به شمار آید.

آمریکاییان نیز خود به خوبی بر این نکته تفتن یافته‌اند و در استراتژی سال ۲۰۰۰ خود، که برای ورود به قرن بیست و یکم آن را تنظیم نمودند، نگرانیهای خود را در این زمینه ابراز کرده‌اند. در سطح نظامی، آنها پاسخ به عملیاتهای تروریستی در حمله به پرسنل و یگانهایشان را در خارج از کشور نیز پیش‌بینی کرده و کوشیدند تا در برنامه‌های ضدتروریستی خود آنها را محاسبه، ارزیابی و اندازه‌گیری کنند و برای به دست آوردن چنین ارزیابی‌ای، اطلاعات را اولین گام برشمرده‌اند و می‌گویند:

«چون اطلاعات اولین خط دفاعی را مشخص می‌کند، وزارت دفاع آمریکا

روشهایی را برای بهبود جمع‌آوری‌های و به‌کارگیری اطلاعات مربوط به تروریسم و تأمین فرآورده‌های ضروری و مطلع کردن هرچه سریعتر فرماندهان منطقه‌ای، اجرا کرده‌است.»^(۱۱)

از اقدامهای صورت گرفته وزارت دفاع آمریکا و در اختیار گذاشتن اطلاعات حاصله برای فرماندهان منطقه‌ای به خوبی به دست می‌آید که این فرماندهان باید اولین کسانی باشند که از اقدامهای نیروهای جنگ نامتقارن در مناطق استقرار برون‌مرزی خود آگاه گردند و چون برای دفاع، اطلاعات مهمترین و اولین پایه به شمار می‌آید، باید روند جمع‌آوریها و بررسیهای آنها را هر روز بهبود بخشند. بدین سبب در استراتژی دفاعی خود استراتژی مراقبت از تمام ابعاد را در صدر برنامه‌های خویش قرار می‌دهند و تلاش دارند که نیروهای خود را در همه سطوح و در همه مناطق در وضعیتی حفظ کنند که فارغ از دلهره یورشها باشند.^(۱۲)

نتیجه آن که در حملات طراحی شده به استقرارهای برون‌مرزی همواره اطلاعات جمع‌آوری شده و ارزیابی گردیده می‌تواند موفقیت انجام حملات نامتقارن را تضمین کند و همین‌طور برای عملیاتهای ضدجنگهای نامتقارن نیز این اطلاعات است که اولین خط دفاع را مشخص می‌کند.

اهداف سرزمینی (Homeland Objectives)

منظور از اهداف سرزمینی آن دسته از اهدافی است که درون سرزمین خودی مورد تهاجم و حملات جنگهای نامتقارن قرار می‌گیرد. روشن است که این اهداف ممکن است اهدافی باشند که در شمار اهداف حساس یا حیاتی به شمار نیایند ولی از جهت تلفات انسانی و یا آسیبهای مادی آن چنان رعب‌انگیز و فضا ساز باشند که دولت حاکم را در بحرانی جدی قرار دهند. کشتارهای جمعی، جنگهای بیولوژیک و شیمیایی، بهره‌جویی از برخی روشهای آسیب‌رسانی عمومی و سپس بهره‌برداریهای سیاسی، اقتصادی و نظامی عواملی است که جنگجویان جنگ نامتقارن را به سوی استفاده از این ابزار در اهداف سرزمینی می‌کشاند.

از آنجا که در جنگ نامتقارن طرفهای درگیر ممکن است گروههای متنوعی از

دشمنان باشند و از کشوری صاحب دولت و حاکمیت تا گروهی تروریست و خرابکار را شامل شوند، لذا اهداف سرزمینی و روشها و ابزار به کارگیری برای ضربه زنی به این اهداف تنوعی خاص می یابند. از فاصله های بسیار زیاد تا فواصلی بسیار کوتاه می توان یک هدف سرزمینی را مورد حمله نامتقارن قرار داد.

برخی از اندیشمندان اهداف سرزمینی را به انواعی تقسیم کرده اند و متناسب با این اهداف، تهدیدات سرزمینی خود را نیز به اقسامی تقسیم کرده اند. یکی از این تقسیمات، تقسیم تهدیدات سرزمینی با توجه به مردم، مؤسسات و موقعیت جهانی یک کشور است. از یکسو تهدید نسبت به آحاد یک ملت و از سوی دیگر تهدید علیه مجموع یک ملت را از جمله تهدیدات علیه مردم برشمرده اند و از موقعیت جهانی یک کشور و مؤسسات متعلق به حکومت از منافع ملی آن کشور نام برده شده است.^(۱۳)

به هر حال اهداف سرزمینی از جهاتی دیگر نیز حائز اهمیت بیشتری می باشند. اصولاً حمله به یک هدف سرزمینی، اقتدار یک کشور را تحت الشعاع قرار می دهد و اعتبار یک نظام و مسئولان آن را در برابر دیدگان ملت خدشه دار می سازد. بدین سبب حمله به یک هدف سرزمینی می تواند لوازم و پیامدهای فراوان جنبی داشته باشد که گاه بیش از صدمات مالی و جانی خود حمله، آثار زیانباری در پی می آورد.

از آنچه گفته شد به روشنی می توان نتیجه گیری کرد که در جنگ نامتقارن حداقل باید سه نوع از فعالیتهای اطلاعاتی را لحاظ کرد. نخست، شناسایی اهداف مورد حمله در جنگ نامتقارن و همچنین شناسایی گروهها و سازمانهایی که علاقه مندند به نحوی از این اهداف بهره برداری کنند. دوم، ارزیابی این نقاط که از سوی حمله کنندگان به سبب تخصیص منابع برای آسیب رسانی به آنها اهمیت می یابد و از سوی کشور مورد حمله تهدیداتی محسوب می گردد که باید اندازه و ابعاد این تهدید مورد ارزیابی قرار گیرد. سوم، نقش اطلاعات در ضربه زنی دقیق عملیاتی است که از سوی حمله کنندگان همواره مورد نظر می باشد و پاسخ به این تهدیدات از سوی کشور مورد حمله نیز نیازمند اطلاعاتی صحیح و بهنگام از آن تهدیدات است. با این توضیح اطلاعات را می توان در سه مرحله به شکل ذیل نشان داد:

| | |
|--|--|
| تهدیدکنندگان در جنگ نامتقارن | تهدیدشوندگان در جنگ نامتقارن |
| اطلاعات برای شناسایی اهداف مطلوب | اطلاعات برای شناسایی گروه‌ها یا تهدید کنندگان به جهت درک مقاصد آنها. |
| ارزیابی اهداف و اطلاعات به دست آمده از آنها برای تخصیص منابع در عملیات | درک تهدید، سنجش و اندازه‌گیری آن برای تخصیص منابع تدافعی |
| اطلاعات حاصله برای ضربه دقیق | اطلاعات لازم برای پاسخ به تهدیدات پس از شناسایی مهاجمین و درک تهدید آنها |

برای تحلیل دقیقتر می‌توان یکی از عملیات‌های صورت گرفته در چارچوب جنگ نامتقارن را ارزیابی کرد. رویداد یازدهم سپتامبر و حمله گروه القاعده به برج‌های دوقلوی سربه فلک کشیده نیویورک می‌تواند نقش اطلاعات را در پیروزی یک طرف درگیر و شکست طرف دیگر به خوبی نشان دهد. این امر در گرو برتری اطلاعاتی بود که یک طرف نسبت به طرف دیگر در جنگ به دست آورد.

در بحث‌های پیشین یادآور شدیم که چگونه اطلاعات می‌تواند در یک جنگ نامتقارن عمل کند و مؤثر باشد. هر طرف که در این جنگ از برتری اطلاعاتی برخوردار باشد، دست‌کم در ایجاد یک غافلگیری استراتژیک و عملی کردن یک ضربه دقیق موفق خواهد بود. این اتفاق در حمله نامتقارن یازدهم سپتامبر روی داد. انجام چنین عملیاتی که تا مدت‌ها موجب پریشانی و آشفتگی کارشناسان شده بود ویژگی‌های خاصی داشت که توانست نوعی غافلگیری از یکسو و ضربه‌زنی دقیق را به یک هدف سرزمینی تحقق بخشد.

بی‌شک باید گفت که عاملان این عملیات از برتری اطلاعاتی نسبت به تمامی سیستم‌های اطلاعاتی ایالات متحده برخوردار بودند. این برتری اطلاعاتی به آنها این امکان را داد تا بتوانند در یک عملیات حساب شده ضربه اساسی خود را بر پیکره اقتصادی کشور آمریکا وارد کنند.

پس از آن، بسیاری از کارشناسان سیستم‌های اطلاعاتی آمریکا در صدد برآمدند تا این شکست را ارزیابی کنند و از آن درس‌های لازم را بگیرند. نخستین درسی که برخی از

این کارشناسان فراگرفتند این بود که باید تحلیل درستی از دشمنان به دست آورند و اظهارات آنها را جدی تر بگیرند. یکی از این کارشناسان می گوید :

«ما پنج روز بعد از یازدهم سپتامبر، نه پیش از آن، آموختیم که بن لادن اشاره کرده بود که او در صدد انجام یک حمله بزرگ به آمریکا است.»^(۱۴)

این اعتراف نشانگر آن است که با این که سیستم اطلاعاتی آمریکا از اشاره بن لادن به حمله ای بزرگ به آمریکا با خبر بوده است، آن را جدی نگرفته و یا این که تحقق آن را عملی نمی دانسته است. از یکسو حمله به ناو اس.اس. کول در بندر یمن این هشدار را به آمریکاییان داده بود که این برخوردها ممکن است از استقرارهای برون مرزی به اهداف سرزمینی سرایت کند. ولی از سوی دیگر، بزرگی چنین عملیاتی امکان پیش بینی دقیق آن را از آمریکاییان گرفته بود. اما توجه به این نکته ضروری بود که این نوع عملیات در جهان سابقه و پیشینه قابل توجهی دارد. نخستین مورد هواپیمایی بود که با ۲۲۷ سرنشین توسط گروه ارتش اسلامی الجزیره ربوده شد. این گروه قصد داشتند تا فرانسه را برای پشتیبانیهایش از دولت الجزایر تنبیه کنند. آنها ایرباس A-300 شرکت هواپیمایی فرانسه را با شماره پرواز ۸۹۶۹ ربودند و پس از آن که برخی از زنان و کودکان را آزاد کردند از دولت الجزایر (پس از کشتن سه نفر از مسافران) اجازه گرفتند که به سوی فرانسه پرواز کنند. این گروه به رهبری عبدا... یحیی و ابو الیاس قصد داشتند این هواپیما را به برج ایفل در قلب پاریس بکوبند.^(۱۵)

با توجه به چنین سوابقی، یک سیستم اطلاعاتی باید سناریویی این چنین را برای حمله به یک هدف سرزمینی پیش بینی می کرد. اما چنین نشد و سؤال بسیار جدی را رویاروی کارشناسان برجسته آمریکایی قرار داد که آیا می توان جلوی چنین اقداماتی را گرفت؟ و آیا این یک اشتباه اطلاعاتی و یک شکست بزرگ اطلاعاتی نبود؟ کنت آلارد تحلیلگر امنیت ملی آمریکا پاسخ داد :

«بسیار روشن است که آن نه فقط یک شکست اطلاعاتی بود، بلکه من قویاً گمان دارم... آنچه را که در پی یافتنش هستیم که چه چیز را و چه هنگام سازمانهای اطلاعاتی باید بدانند، این است که ما از رهگذر اعتماد بیش از اندازه بر ابزار اطلاعاتی فنی بسیار گرانقیمت که تردید برانداز است و ما خود

را سالها با آنها راضی کرده‌ایم، عقب افتاده‌ایم»^(۱۶)

این عقب‌افتادگی اطلاعاتی نوعی برتری اطلاعاتی را در اختیار دشمنان آمریکا قرار داد تا ضربه خود را با رعایت کامل بهداشت اطلاعاتی و با بهره‌گیری حداکثر از حداقل امکانات خود وارد آورند. در اینجا نخستین عاملی که در نقش اطلاعات در جنگهای نامتقارن برشمردیم به طور چشمگیری خود را نشان می‌دهد. نداشتن شناخت صحیح از تهدید نامتقارن و عدم درک صحیح این مفهوم و ارزیابی غلط اطلاعات و تواناییهای طرف درگیر می‌تواند چنین ضرباتی را در پی داشته باشد.

از سوی دیگر، آمریکاییان در مرحله جمع‌آوریهای اطلاعاتی نیز دچار شکست جدی شده‌اند. آنها می‌توانستند اطلاعات صحیح و کاملاً مربوط به چنین عملیاتی را از سیستمهای متفاوت و متعدد آشکار و پنهان خود جمع‌آوری کنند. حتی سرمایه‌گذاری بسیار کلان آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) بر سیستم اشلون (Echelon) نیز نتوانست اطلاعات لازم در این مورد جمع‌آوری کند و در اختیار سیستمهای بررسی اطلاعاتی آمریکا قرار دهد. آنا نلسون که یک متخصص در امور امنیتی در دانشگاه آمریکایی واشنگتن است به این امر چنین اعتراف می‌کند:

«این حملات تروریستی - دست‌کم تا اندازه‌ای - محتمل بوده‌است، اما اطلاعات جمع‌آوری شده توسط دو آژانس جمع‌آوری اطلاعاتی یعنی سیا که به اطلاعات خارجی اختصاص دارد یا اف بی آی که مختص اطلاعات داخلی می‌باشد، بسیار بد مدیریت شده بود.»^(۱۷)

نلسون معتقد است که چنین شکستی تا اندازه زیادی به دلیل ناهمخوانی و عدم همکاری سیا و اف بی آی بوده‌است. به هر حال این امر نشانگر آن است که عدم هماهنگی و عدم مدیریت صحیح سیستمهای اطلاعاتی جمع‌آوری‌کننده اطلاعات از یک سو و نارسایی بررسی و ارزیابی اطلاعات از سوی دیگر چنین شکستی را در پی داشته‌است.

مایکل هارت، درز اطلاعات سری مربوط به امنیت ملی آمریکا را از مهمترین عوامل شکست اطلاعاتی آمریکا در این جنگ دانسته‌است. او در مقاله مفصلی به این موضوع پرداخته و از زوایای گوناگون این بحث را تبیین کرده‌است. او معتقد است که افشا یا درز غیرمجاز اطلاعات طبقه‌بندی شده، به ویژه منابع و روشهای اطلاعاتی مشکل‌دراز مدت

امنیت ملی آمریکا بوده است و به نظر می‌رسد که این مشکل در دهه گذشته در کمیت افزایش جدی داشته است.^(۱۸)

این افزایش خود نشانگر آن است که گروهها و سازمانهای درگیر در جنگهای نامتقارن به خوبی می‌توانند اطلاعات مورد نیاز خود را در جامعه ایالات متحده آمریکا، چه از طریق جمع‌آوریهای اطلاعاتی انسانی و چه از طریق جمع‌آوریهای اطلاعاتی سبیرنیتیک در جنگهای اطلاعاتی، به دست آورند و در نتیجه به برتری اطلاعاتی برسند. روشن است که درز کردن اطلاعات مربوط به منابع و روشهای جمع‌آوری اطلاعاتی و تحلیل آنها و یافتن این اطلاعات توسط طرف درگیر از سوی دیگر، می‌تواند سرانجام به آسیب‌رسانی به یک سیستم اطلاعاتی و همچنین خنثی‌سازی تاکتیکها و استراتژیهای آن سیستم منتهی شود. این اتفاق در آمریکا افتاد. یازدهم سپتامبر نشان داد که اطلاعات پیش از جنگ و در حین جنگ و پس از آن چگونه می‌تواند رمز موفقیت و کلید پیروزی باشد. طرفداران اسامه بن لادن به راحتی می‌توانستند اطلاعات مورد نیاز خود را برای انجام چنین عملیاتی از پیش تهیه نمایند. قبل از حمله به برجها و پنتاگون، این گروه توانسته بود اطلاعات مربوط به وضعیت اهداف سرزمینی خود را به خوبی جمع‌آوری کند. هرچند به نظر می‌رسد که چنین عملیاتی نیازمند اطلاعات پیچیده و دقیقی نبوده است ولی باید گفت این گمان در انجام چنین عملیاتی باطل است.

پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم، بررسی و ارزیابی این اطلاعات نیز توانست مهمترین کمک را به این گروه برساند. بررسی اطلاعات مربوط به هواپیماها، مسیر پروازی آنها، ویژگیهای برجها، ساختمان پنتاگون و دیگر اطلاعات بررسی شده توانست زوایای مبهم و تاریک این جنگ را برای جنگجویان آن روشن کند. در عوض، آمریکاییان نتوانستند پیش از وقوع این عملیات به هیچ‌وجه از استراتژی و تاکتیک عملیات گروه مزبور آگاه گردند. سیستمهای اطلاعاتی آمریکا که بیشتر براساس جمع‌آوریهای اطلاعاتی سیگنالی (*sigint*) عمل می‌کنند با تکیه فراوان بر این روش، دچار غافلگیری استراتژیک گردیدند. این غافلگیری از آنجا ناشی شد که احساس باخبر بودن از همه چیز سیستم را از همه چیز بی‌خبر نگاه می‌دارد.

سخن پایانی

می‌توان در خاتمه این نوشتار کوتاه بر این امر تأکید کرد که اطلاعات در یک سیستم امنیتی که در پی حفظ و بقای امنیت ملی یک کشور است تنها در صورتی می‌تواند کامیاب شود که بدون هیچ نقصی اجرا گردد. حتی قدرتهای بزرگ نیز در انجام این مهم ناتوانند. لذا می‌توان گفت آسیب‌پذیرند.

اگر رویداد یازدهم سپتامبر را یکی از جلوه‌های جنگ نامتقارن بدانیم، درمی‌یابیم که این نوع جنگ تا دهه‌های آتی دامنگیر کشوری همچون آمریکا خواهد بود. این رویداد با توجه به آنچه در سیستمهای اطلاعاتی به عنوان فعالیت اطلاعاتی صورت می‌گیرد، یک غافلگیری اطلاعاتی محض بود. این غافلگیری آن چنان استراتژیک بود که کشوری همچون آمریکا هرگز نتوانست از عهده‌توان پیامدهای جبران‌ناپذیر آن برآید.

همان‌طور که رابرت دیوید استیل می‌گوید این شکست بزرگی برای جامعه اطلاعاتی آمریکا بود که در شش محور اساسی صورت گرفت. مهمترین محورهای این شکست عبارت‌اند از: درگیر شدن سیستمهای اطلاعاتی در پیچ و خم‌های بوروکراتیک اداری، عدم توانایی اف بی آی در کشف و جمع‌آوری اطلاعات و بررسیهای اطلاعات مربوط به امنیت داخلی، عدم توانایی سیا برای نفوذ در گروهها و سازمانهای دیگر در جنگ نامتقارن با آمریکا، فقدان یک سیستم جمع‌آوری اطلاعاتی از همه منابع.^(۱۹)

رویداد یازدهم سپتامبر نشان داد که چگونه می‌توان با طی فرایند اطلاعاتی وارد یک جنگ نامتقارن شد و از آن پیروز بیرون آمد. آمریکاییان در این صحنه نخست اطلاعات رسیده یا جمع‌آوری شده از چنین حمله‌ای را دست‌کم تلقی کردند و سپس در پی درک صحیحی از این تهدید برنیامدند. چون نتوانستند این تهدید را در سیستم جمع‌آوری اطلاعاتی از همه منابع به خوبی بشناسند و بزرگی آن را اندازه‌گیری کنند، در عمل نیز نتوانستند منابع لازم را برای پاسخ به چنین تهدیدی فراهم کنند و در عمل به کارگیرند. این روند در آینده نشان خواهد داد که بارسنگین جنگها دیگر از دوش نیروی انسانی و تکنولوژی صرف برداشته خواهد شد و سرانجام جنگ اطلاعات و نبرد اطلاعاتی است که موفقیتها و شکستها را رقم خواهد زد.

یادداشتها :

- 1- Steven Metz, **Armed Conflict in the 21st Century**, (NewYork : RAND, 2000), p.ix.
- 2- Kevin O'Brein, "Intelligence Gathering Asymmetric Threats, Part One", **Jane's Intelligence Review**, 12 Oct. 2000, p.3.
- 3- Kevin O'Brein, **Op.Cit**, p.1.
- 4- Andrew Pinder, **The World Beyond 11th September, Focus on Asymmetric Warfare**, http://www.mi2g.com/cgi/mi2g/reports/int_briefings/221001.pdf. p.2.
- ۵- انواع دیگری از این تهدیدات ذکر گردیده است. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به :
- Patrick M. Hughes, **Global Threats and Challenges : The Decades Ahead**, <http://www.senate.gov/~armed-services/statemnt/1999/990202ph.pdf>. p.16.
- Antony H. Cordsman, "Asymmetric Warfare Versus Counter Terrorism", **Center for Strategic and International Studies**, March 2001.
- 6- Norman J. Rabkin, **Combating Terrorism**, First editon, (NewYork : GAO., 2000), p.4.
۷- این بحث خود مقاله‌ای مفصل را برای تبیین عوامل و چارچوبهای پاسخ به تهدیدات نامتقارن طلب می‌کند که در فرصتی دیگر بدان خواهیم پرداخت.
- 8- "Practices for Securing Critical information Assets", **Critical infrastructure Assurance Office**, Washington D.C. , (2000), p.10.
- 9- **Ibid.**, p.4.
- 10- Jonathan B. Tucker, "Asymmetric Warfare", **Monterey Institute of International Studies**, 1999. p.5.
- 11- Department Of Defence, **Defence Strategy**, (Chapter Two), Washington D.C.: DOD, (2000).
- 12- **Ibid.**, chapter.10.
- 13- Dave McIntyre, **The Complexity of Homeland Security**, (London : Insititute for Homeland Security, 1997), p.1.
- 14- "UK Report on Responsibility for the Sept. 11. Terrorist Attack", <http://www.fas.org/irp/News/2001/11/ukreport.html-41k>.p.1.
- 15- Rohan Gunaratna, "Terror form the Sky", **Jane's Intelligence Review**, Sept. 24, 2001, <http://www.rfert.org/nca/Features/2001/09/1,p.1>.
- 16- Andrew F. Tully, "US : Did Intelligence Failure Allow Terror Attack?", <http://www.rfert.org/nca/Features/2001/09/1,p.1>.

17- *Ibid.*, p.2.

18- Michael Hurt, "Leaking National Security Secrets : Effects on Security and Measures to Mitigate", *National Security Studies Quarterly*, Vol.VII, (Autmn 2001), p.2.

19- Robert David Steele, "Six Failures of Intelligence", *Open Source Solution*, <http://www.council-on-intelligence.org/News/wakeupcall.htm>, p.1.